

سایه دراز جنگی دیگر

حتی آن بخش‌هایی از حکومت یا گروه‌های با نفوذ آمریکا که طرح‌هایی برای مناطق مرزی در خاور و باختر ایران دارند و دلگرمی‌هایی به عناصر معینی در میان پاره‌ای اقوام ایرانی برای تغییر جغرافیای ایران می‌دهند می‌دانند که تکه پاره کردن ایران، در بهترین صورتش برای منافع خود آمریکا نیز، شمشیری دو دم است و نه تنها ایران و عراق را به کام جنگی همانند اسپانیای 1936 خواهد انداخت بلکه چندین جامعه - دولت وامانده failed state بر آن جغرافیای واماندگی که نامش خاور میانه اسلامی است خواهد افزود - از پاکستان تا سومالی. (آنها که در بیرون ایران دنبال همبستگی مخالفان هستند می‌باید هشیار خواب‌هایی که برای ما می‌بینند باشند.)

هنگامی که واژه جنگ در صورت‌ها و فرصت‌ها و مناسبت‌های گوناگون و روزافزون بکار برده می‌شود نمی‌توان اندیشناک‌نشد. در دو ماهه سفری که از خاور تا باختر و جنوب تا شمال باختری آمریکا را در بر گرفت، فضای جنگ‌حضوری در گفتار و نوشتار داشت که نمی‌شد از آن به آسودگی گذشت. در هر اشاره‌ای به عراق و جمهوری اسلامی، حزب‌الله و جمهوری اسلامی، طالبان و جمهوری اسلامی، حماس و جمهوری اسلامی، و بمب‌اتمی و جمهوری اسلامی، جنگ سرانجام راهی می‌یافت.

پیچیدگی‌ها و پیامدهای درگیری خطرناک با جمهوری اسلامی بر آمریکائیان پوشیده نیست. گذشته از آن و بیش از همه عامل عراق است که دست و پای آنان را بسته است - چنانکه چهار دهه پیش ویتنام را به یاد می‌آورد. آنها می‌دانند که در گرماگرم جنگی که کمابیش همه آمریکائیان را از حکومتشان بیزار کرده به دشواری می‌توانند جنگ دیگری به راه اندازند. آنها همچنین می‌دانند که پیامدهای انفجاری در ایران می‌تواند عراق را از خاطرها ببرد. بازایستادن صادرات نفت از خلیج فارس و بالا گرفتن دراماتیک تروریسم در هر جا، Leit motif یا دورنمایه تکرار شونده هر گفتگویی از جنگ است که با اینهمه هر روز گوش‌ها بیشتر به آن عادت داده می‌شوند. حتی آن بخش‌هایی از حکومت یا گروه‌های با نفوذ آمریکا که طرح‌هایی برای مناطق مرزی در خاور و باختر ایران دارند و دلگرمی‌هایی به عناصر معینی در میان پاره‌ای اقوام ایرانی برای تغییر جغرافیای ایران می‌دهند می‌دانند که تکه پاره کردن ایران، در بهترین صورتش برای منافع خود آمریکا نیز، شمشیری دو دم است و نه تنها ایران و عراق را به کام جنگی همانند اسپانیای 1936 خواهد انداخت بلکه چندین جامعه - دولت وامانده failed state بر آن جغرافیای واماندگی که نامش خاور میانه اسلامی است خواهد افزود - از پاکستان تا سومالی. (آنها که در بیرون ایران دنبال همبستگی مخالفان هستند می‌باید هشیار خواب‌هایی که برای ما می‌بینند باشند.) مانند بیشتر جنگ‌ها این بار نیز عنصری از فالتالیسم (چاره‌ناپذیری با همه پیامدهای بدش) در کار است. گردونه رویدادها روبه پرتگاهی که کمتر کسی از آن بی‌خبر است رانده می‌شود. آمریکائیان در برابر تحریکات هر روزه و فزاینده جمهوری اسلامی، شکیبائی و چاره‌گری هر دو، کم می‌آورند. وزارت خارجه آمریکا همچنان راه مذاکره با رژیم اسلامی را به همراه اروپائیان و روس‌ها و چینیان دنبال می‌کند که خود می‌تواند بخشی از دیپلماسی جنگ شود، ولی گزیدار option‌های آمریکا رو به کاستی است. گفتگوهای بی‌نتیجه که بیشتر به کار وقت خریدن برای جمهوری اسلامی می‌آید در عین حال می‌تواند جنگ را پذیرفتنی‌تر جلوه دهد. رژیم اسلامی در سوء تفاهم خود از توانائی آمریکا و دست‌گشاده‌خودش، سیاست تا لبه پرتگاه را برگزیده است. به امید گرفتن پشتیبانی روسیه و چین، ترساندن اروپا، و از میدان بدر کردن آمریکا دست و پا بسته، هرچند تندتر می‌تازد. به یک دست نفوذ خود را در لبنان و فلسطین افزایش می‌دهد تا جبهه آمریکا را ضعیف کند، به دست دیگر در عراق و افغانستان به هرکه که می‌تواند کمک می‌رساند تا آمریکائیان را، بویژه بکشند و در همان حال بر ظرفیت فرآوری اورانیوم خود می‌افزاید تا جهانیان را با عمل انجام‌شده روبه‌رو سازد. یک اشکالش آن است که آمریکای به تنگ آمده، دست و پابسته نخواهد بود و می‌تواند ایران را، چنانکه امروز می‌شناسیم، همراه رژیم آخوندی نابود کند. اشکال دیگرش این است که در جمهوری اسلامی به اندازه آمریکا بحث‌های جدی در این باره صورت نمی‌گیرد و رژیم به خوبی می‌تواند خود را از لبه پرتگاه به زیر اندازد. اشکال بزرگ‌تر آن است که آخوندها بیشتر به آنچه می‌توانند با آمریکا و اسرائیل بکنند می‌اندیشند نه آنچه آمریکا برای آنها و ایران در زرادخانه بزرگترین قدرتی که تاریخ به خود دیده است دارد. در حساب‌های سران رژیم اسلامی جای تلافی، بزرگتر از آسیب‌هایی است که به ایران خواهد خورد.

دلخوشی هائی مانند امداد غیبی و کشور امام زمان و نگرش کربلائی به زندگی، در بسیاری از سران رژیم انقلابی، و سلسله ای از کامیابی های خارجی، بر احساس اطمینان نادرست آنان افزوده است. در عراق رنج های آمریکائیان پایان ندارد. حکومت عراق غرق در فساد و چند دستگی و ناکارائی، بزرگترین مشکل آنهاست و کاری در باره اش نمی توانند. مانند بسا موارد دیگر، «بازیچه دست بازیچگان خود» شده اند. پول و سلاح جمهوری اسلامی در آن سرزمین هرکس برضد دیگری، همچون نفت برآتش جنگ داخلی می ریزد. بر سرتاسر دستگاه حکومتی عراق بجای سازش و همکاری و التیام زخم های گذشته به انتقام و تلافی می اندیشند و هر کس کیسه خود را پر می کند. عراقیان تصمیم دارند کشور خود را تا هر درجه توحش که خود و حکومت همسایه خاوری شان بر آن قادر باشند بکشانند. (افراد یک واحد پلیس عراق هنگامی که دریافتند مریبی عراقی شان کاتولیک است او را به سنگباران کشتند.)

در افغانستان واپس ماندگی هراس انگیز یک جامعه ایلیاتی و مذهب زده و سراسر پیچیده در اقتصاد تریاک را بدبختی همسایگی با پاکستان، که خود لانه القاعده شده است کامل می کند. پاکستان نه می تواند و نه می خواهد دست از افغانستان بردارد و آمریکائیان در کار هر دو فرومانده اند. ارتش پاکستان که تنها نهادی است که در آن کشور کار می کند از بیم آنکه آمریکائیان یکبار دیگر مانند 1990 و بیرون رفتن نیروهای شوروی از افغانستان آن را رها نکنند طالبان را برای آینده نگه می دارد. گذشته از اینکه سرزمین های مرزی با افغانستان هیچگاه در کنترل حکومت مرکزی نبوده اند. جمهوری اسلامی در لبنان به سد عربستان سعودی خورد و فعلا متوقف شده ولی در فلسطین توانسته است یک جمهوری اسلامی کوچک در فاصله پنج دقیقه اسرائیل برپا سازد. ده ها هزار موشکی که رهبران رژیم از آن دم می زنند دیر یا زود در جنوب لبنان و نوار غزه واقعیتی خواهد بود. سلاح های پیشرفته و دلارهای نفتی جمهوری اسلامی، اسرائیل را از دو سو با مخاطراتی روبرو خواهد کرد که برای نخستین بار دورنمای تهدید آشکار یک تلافی اتمی را تصور پذیر می سازد. اسرائیلیان اگر با یک جنگ موشکی ویرانگر روبرو شوند برای درهم کوبیدن حزب الله و حماس تا هر جا خواهند رفت.

در جبهه داخلی آمریکا گوش های رژیم می توانند صداهائی را که دوست دارند به فراوانی بشنوند. خستگی از جنگ عراق، پشیمانی از آنچه در چهارسال گذشته بر سر خود و آن کشور و منطقه آورده اند، همه جا هست. از هر سو در پی یافتن راهی برای بیرون کشیدن خود از گلزار هستند. هیچ کس نمی خواهد عراق را به حال کنونی رها کند ولی همه می گویند حکومت آینده حزب دمکرات که در این مرحله مسلم گرفته می شود در سیاست آمریکا دگرگونی عمده خواهد داد. بیرون از آمریکا هیچ کس بیش از محافل حکومتی تهران نگران نوامبر سال آینده نیست. این تصویر سراسر تیرگی برای حکومت آمریکا بیشتر میدان دید سران جمهوری اسلامی را در بر می گیرد و به آنان خوشبینی و آسودگی دروغینی می دهد که در بزرگترین شکست خوردگان تاریخ په فراوانی دیده شده است. اما سکه روی دیگری نیز دارد - سراسر تیره برای ایران - که زمامداران اسلامی هیچ دوست ندارند، و همان است که به مردم و سرنوشت ایران ارتباط می یابد.